



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

زنده باد ۸ مارس،

نابود باد ستم و تبعیض علیه زنان ۳

حداقل دستمزد، نباید کمتر از ۵۰۰ هزار تومان باشد

نمایندگان کارگران جا می زنند اما در واقع، عمال طبقه ی حاکم اند که از طرف "کانون عالی شوراهای اسلامی کار"، به این ارگان فرستاده می شوند، همراه بوده است، اما نتیجه ی نهایی این بحث وجدل ها در مورد میزان حداقل دستمزد، همواره یکسان و همان چیزی بوده است که کارفرمایان و دولت آن را می خواسته و به آن اراده کرده اند!

اما محمد جهرمی وزیر کار احمدی نژاد با اقدام اخیر خود و سر هم بندی کردن تشکل دیگری مرکب از شوراهای اسلامی کار گوش به فرمان خود، شورای عالی کار و پروسه تعیین حد اقل

اگر چه پایان سال ۸۵ نزدیک است، اما "شورای عالی کار" هنوز میزان حداقل دستمزدهای کارگری برای سال ۸۶ را اعلام نکرده است. روال کار این ارگان، که مرکب از نمایندگان دولت، کارفرمایان و به اصطلاح نمایندگان کارگران است، تاکنون، براین بوده است که در اسفند هر سال و بر پایه ی نرخ تورمی که از سوی بانک مرکزی اعلام می شود، میزان حداقل دستمزدهای کارگری را تعیین می کند. پروسه تعیین حداقل دستمزد، اگر چه در اکثر موارد با یک رشته بحث وجدل و جنگ زرگری در "شورای عالی کار" میان نمایندگان کارفرمایان و دولت از یک سو و کسانی که خود را به عنوان

در صفحه ۵

چشم انداز تیره اوضاع اقتصادی در آینه بودجه سال ۸۶ ۴

جنبش اعتراضی معلمان و سرنوشت "لایحه نظام هماهنگ پرداخت"

به دنبال این تصمیم دولت، روز پانزده بهمن ماه، نمایندگان تشکل های صنفی معلمان استان های سراسر کشور، با طی مسافت های طولانی از شهرهای خود، در مقابل مجلس ارتجاع اجتماع کردند. معلمان در این تجمع اعتراضی که تحت تدابیر شدید امنیتی به وسیله ی واحدهای ضد

سر انجام پس از سه سال وعده های دروغین دولت مردان و مجلسیان جمهوری اسلامی، جهت به اجراء در آمدن لایحه مدیریت خدمات کشوری، که از آن به عنوان لایحه "نظام هماهنگ پرداخت" نیز، نام برده می شود، دولت احمدی نژاد، خواهان باز پس گیری این لایحه از مجلس شد.

در صفحه ۸

امپریالیسم، جنگ و انقلاب

این روزها، همه جا صحبت از احتمال وقوع جنگ است. تحرکات نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه و خلیج افزایش یافته اند. بر تعداد نیروهای نظامی ارتش آمریکا در عراق افزوده شده است. پایگاه های نظامی آمریکا در کشورهای عربی منطقه تقویت گردیده اند. ناوهای جنگی به خلیج گسیل شده اند. روزنامه ها و مفسرین سیاسی و نظامی غرب، از نقشه های آمریکا برای حمله نظامی به ایران سخن می گویند. دولت آمریکا، اخبار و گزارشات مربوط به چنین حمله ای را تکذیب می نماید، اما دیک چینی، معاون بوش، از خطر جدی یک ایران هسته ای صحبت می کند و از تمام گزینه ها برای مقابله با آن خبر می دهد.

جمهوری اسلامی، برای خنثا سازی تاثیرات سیاسی و اقتصادی این اخبار در داخل، در ظاهر، انکار می کند که احتمال درگیری نظامی وجود دارد، اما از مدت ها پیش در تدارک سیاسی و نظامی برای مقابله با چنین احتمالی ست. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، پی در پی به اجرای مانورهای نظامی مشغول اند. سران ارگان های نظامی رژیم از آمادگی کامل، برای هرگونه درگیری نظامی سخن می گویند. جمهوری اسلامی اما نگرانی اش، بیش از هر چیز از وقوع بحران های داخلی در جریان این منازعه است. خواه منازعه اش با دولت آمریکا به درگیری نظامی بیانجامد و یا بدون این که جنگی رخ دهد، زیر فشارهای اقتصادی و سیاسی روز افزون، درگیر بحران های داخلی گردد.

بنابراین، تشدید اختناق و سرکوب، وجهی از تدارک سیاسی مقابله با بحران و درگیری نظامی ست. جمهوری اسلامی، از مدتها پیش، اختناق و سرکوب را تشدید کرده است و هر اعتراضی را شدیداً سرکوب می کند. نیروهای مسلح رژیم، نقشه ی هم آهنگی خود را برای مقابله با بحرانهای احتمالی آینده آماده کرده اند.

با تمام این اوصاف، سنوال هنوز این است که احتمال واقعی وقوع جنگ، در شرایط موجود، در چه حد است و موضع یک جریان کمونیست، در قبال یک چنین احتمالی چه باید باشد؟

اگر منظور از جنگ، درگیری نظامی نیروهای

در صفحه ۲

نگاهی به مبارزات کارگری در بهمن ماه

دفاع از کارگران تعلیقی شرکت واحد، دفاع از جنبش کارگری است ۶

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و
بیانیه های سازمان ۷

امپریالیسم، جنگ و انقلاب

از صفحه ۱

مسئله از جانب جمهوری اسلامی و آمریکا باشد، لاقلاً در وضعیت موجود، این، یک احتمال بعید است. چرا که هیچ یک از طرفین درگیر در نزاع، توانایی وارد شدن به یک چنین جنگی را ندارند. مسئله از جانب جمهوری اسلامی، روشن تر از آن است که نیاز به توضیح و استدلال داشته باشد. جمهوری اسلامی، نه به لحاظ نظامی توان وارد شدن در جنگ و رودرویی با ارتش آمریکا را دارد و نه از نظر سیاسی در وضعیتی است که بتواند وارد یک چنین درگیری شود. اما در مورد ناتوانی امپریالیسم آمریکا، باید کمی مسئله را توضیح داد.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که موقعیت سیاسی و نظامی دولت آمریکا، در قیاس با سال های پیش از لشکر کشی نظامی به عراق، تغییر کرده است. در آن ایام، ارتش آمریکا، پس از اشغال افغانستان، خود را به عنوان ارتشی شکست ناپذیر نشان می داد، که قادر است، در هر نقطه ای که اراده کند، دست به حمله نظامی بزند و پیروز شود. حتی قدرت های امپریالیست رقیب آمریکا نیز این را پذیرفته بودند. موقعیت سیاسی امپریالیسم آمریکا نیز تابعی از این قدرت نظامی بود. اما، لشکر کشی نظامی به عراق، افسانه بودن این قدر قدرتی را برملا کرد. به رغم این که ارتش آمریکا به اتکاء برتری نظامی اش، پیروزی سریع و برق آسانی در جنگ با ارتش صدام و اشغال عراق داشت، اما در عمل نشان داد که در برابر جنبش مقاومت مردم عراق، ناتوان تر از آن است که تصور می شد. این ناتوانی نظامی و سیاسی در مهار مقاومت مردم عراق، به رغم همکاری گروه های کرد و اسلام گرای شیعه با اشغال گران، نتایج غیر قابل انکاری در پی داشت.

نشان داده شد که گرچه ارتش آمریکا می تواند یک کشور را به اشغال نظامی در آورد، اما نمی تواند بر مردم تسلط یابد و بازار امنی برای توسعه طلبی های خود ایجاد نماید. این خود بارزترین دلیل بر ناتوانی ارتش آمریکا برای وارد شدن در جنگی دیگر، آنهم در شرایطی است که به شدت در جبهه عراق و در محدوده ای، افغانستان درگیر است.

اما بن بست نظامی ارتش آمریکا در عراق و افزایش روزافزون تلفات آن، مدام برنارضایتی و اعتراض مردم آمریکا از ادامه جنگ نیز افزود و موقعیت سیاسی بوش و گروه جنگ طلب طرفدار وی در داخل آمریکا پیوسته وخیم تر شد. شکست تاکتیک های بوش در خاور میانه و به ویژه در عراق، به همراه نارضایتی مردم آمریکا از ادامه جنگ، شکاف درونی هیئت حاکمه آمریکا را عمیق تر کرد. با پیروزی دمکرات ها در انتخابات پارلمانی، موقعیت سیاسی بوش باز هم وخیم تر گردید. تحت چنین شرایط داخلی، گرچه وی از نظر حقوقی، هنوز از این قدرت برخوردار است که دست به یک ماجراجویی نظامی دیگر بزند، اما از نظر سیاسی، قادر به انجام این کار نیست.

درماندگی ارتش آمریکا در عراق، موقعیت بین المللی امپریالیسم آمریکا رانیز تضعیف کرد. اکنون دیگر بوش در موقعیتی نیست که همانند جریان لشکر کشی به عراق، بدون جلب رضایت رقبای امپریالیسم آمریکا، تصمیم به جنگ بگیرد. بلکه حتی برای اعمال فشار اقتصادی و سیاسی بر جمهوری اسلامی، ناگزیر است، لاقلاً حمایت اروپا و روسیه را جلب نماید. این قدرت ها نیز با نقشی که اکنون پیدا کرده اند، به عنوان عامل بازدارنده بین المللی، مانع وقوع این جنگ اند.

لذا، بنا به دلالتی که ذکر شد، امپریالیسم آمریکا در شرایط کنونی توان آغاز جنگ دیگری را ندارد. اگر چنین است، پس علت تحرکات نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه و اینهمه بحث در مورد احتمال وقوع جنگ، چیست؟ پاسخ این است که اولاً- تهدید نظامی، در این جا به عنوان یک اهرم فشار سیاسی عمل می کند. دولت آمریکا اکنون می کوشد، ضعف نظامی خود را با یک رشته فشارهای سیاسی و اقتصادی جبران نماید که لاقلاً از حمایت قدرت های اروپایی نیز برخوردار است. این فشارهای سیاسی و اقتصادی در وضعیت کنونی می تواند، نتایجی را برای آمریکا در پی داشته باشد، که در یک جنگ نمی تواند، به آنها برسد. ثانیاً- زمینه سازی و آماده نمودن افکار عمومی به ویژه در آمریکا، برای وارد آوردن ضربات نظامی به تاسیسات هسته ای جمهوری اسلامی است. این مسئله ای متفاوت از لشکر کشی نظامی به ایران و یا درگیری نظامی گسترده است.

گرچه نزاع و اختلاف دولت آمریکا و جمهوری اسلامی صرفاً بر سر مسئله هسته ای نیست، بلکه اختلاف بر سر مجموعه ای از مسائل اقتصادی و سیاسی کل منطقه است (و دقیقاً از همین روست که جمهوری اسلامی عقب نشینی بر سر مسئله هسته ای را نمی پذیرد، چراکه پی آمد آن را تسلیم شدن در برابر مسائل مهم تر منطقه ای می داند)، اما چون پیشرفت های جمهوری اسلامی در عرصه هسته ای می تواند، بر کل مسائل مورد اختلاف تاثیر بگذارد، بنابراین، همواره این احتمال هست که تاسیسات اتمی جمهوری اسلامی توسط اسرائیل یا مستقیماً توسط خود آمریکا بمباران شوند. بعید است که در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی بتواند و یا بخواهد واکنشی نشان دهد. چون این واکنش نه تنها نفعی برای آن در پی نخواهد داشت بلکه بالعکس با وضعیت دشوارتری روبرو خواهد شد، که بیماران وسیع تر مراکز نظامی، تنها، یکی از نتایج آن خواهد بود.

اگر روند درگیری ها در این جهت سیر کند، تازه در اینجاست که می توان از احتمال بالفعل وقوع جنگ سخن به میان آورد. پس اگر در ارزیابی اوضاع کنونی، گفته می شود که وقوع جنگ، یک احتمال بعید است، اما احتمالی است که نمی توان به کلی آن را انکار کرد.

از همین روست که باید از هم اکنون به این سؤال هم پاسخ داد که شعار و تاکتیک ما در قبال جنگ چه خواهد بود؟ در جنبش کمونیستی ما، تقریباً همه بر سر این مسئله توافق دارند که باید در برابر وقوع جنگ ایستاد و مانع از آن گردید که دودولت مرتجع به خاطر اهداف و مقاصد خود، جنگی را برافروزند که ویرانی و کشتار توده های زحمتکش مردم

ایران را به بار خواهد آورد. این جنگی ست که هیچگونه نفعی برای توده های کارگر و زحمتکش ایران و آمریکا ندارد. پس، شعار ما روشن است. نه به جنگ. اما سیاست های ارتجاعی طبقات حاکم آمریکا و ایران، ممکن است، برخلاف خواست و تمایل توده های مردم، به جنگ منجر شود. در آن صورت چه باید کرد؟ نمی توان فقط گفت، ما با هر دو طرف درگیری مخالفیم و جنگ را محکوم می کنیم. توده های مردم ایران در این شرایط چه باید بکنند و شعار و تاکتیک ما چه خواهد بود؟

در یک طرف این جنگ، آمریکا قرار دارد. با اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و امپریالیستی، در طرف دیگر این جنگ، جمهوری اسلامی قرار دارد که یک رژیم ارتجاعی و مذهبی ست با اهداف و مقاصد توسعه طلبانه پان اسلامیتی. روشن است که ما باید از توده های کارگر و زحمتکش بخواهیم که به ادعاهای هیچ یک از این دو طرف جنگ باور نکنند و جانب هیچ یک را نگیرند و در این جنگ شرکت نکنند. اما این جنبه سلبی تاکتیک است. جنبه اثباتی آن چه باید باشد؟ تاکتیک که متضمن مبارزه علیه این هردو باشد. کدام تاکتیک می تواند دارای چنین خصوصیتی باشد؟ تجربه جنبش کارگری و کمونیستی جهان، درستی تاکتیک تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی، یا به زبان دقیق تر، انقلاب، را نشان داده است. فراخواندن کارگران و زحمتکشان به انقلاب، یگانه شعار و تاکتیک است که علیه هر دو طرف نیروی ارتجاعی جنگ است و راه نجاتی برای توده های زحمتکش، از فجایع جنگ، انقلاب کارگران و زحمتکشان در آن واحد، هم علیه امپریالیسم است و هم علیه ارتجاع بورژوازی- اسلامی حاکم بر ایران.

چرا این انقلاب در عین حال که علیه جمهوری اسلامی و برای برافکندن آن است، علیه امپریالیسم نیز هست که در طرف مقابل، درگیر جنگ با جمهوری اسلامی ست؟ به این علت که مبارزه ای ست علیه سرمایه. در واقع، مبارزه علیه امپریالیسم اکنون معنای دیگری جز مبارزه علیه سرمایه ندارد. این درک و برداشت، البته کاملاً متفاوت است با درک و برداشت سطحی برخی گروه های ظاهراً چپ، که تصور می کنند، هر جریانی که در مقابل آمریکا قرار گیرد، مستثنی از ماهیت و اهدافش ضد امپریالیست است و باید از آن حمایت کرد. درست مانند درکی که امثال چاوز از امپریالیسم و مبارزه ضد امپریالیستی دارند و از دیدگاه آنها، احمدی نژاد و جمهوری اسلامی، ضد امپریالیست ترین نیروی منطقه خاور میانه اند. در ایران هم هستند هنوز گروه هایی که درک شان از امپریالیسم و مبارزه ضد امپریالیستی در همین سطح است. البته فجایعی که جمهوری اسلامی در ایران به بار آورد، اکنون مانع از آن است که کسی جرأت ابراز علنی ضد امپریالیست بودن آن را داشته باشد. اما وقتی که از دیدگاه اینان، حزب الله در لبنان و حماس در فلسطین، ضد امپریالیست باشند و مبارزه آنها ضد امپریالیستی، چرا جمهوری اسلامی ایران و طالبان افغانستان نباشند!

واقعیت اما این است که امثال حزب الله و حماس، نه ضد امپریالیست اند و نه علیه امپریالیسم مبارزه می کنند. اینها علیه امپریالیسم نیستند،



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت)
به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

زنده باد ۸ مارس، نابود باد ستم و تبعیض علیه زنان

زنان زحمتکش و تحت ستم! بپا خیزید!

برابری حقوقی زن و مرد را به یکی از مطالبات اصلی خود تبدیل کرده است. هیچ جنبش اجتماعی در ایران، نمی تواند وجود داشته باشد، مگر آن که مطالبه برابری حقوق زن و مرد را به جزئی از پلتفرم خود تبدیل کرده باشد.

رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، هنوز در برابر یورش مبارزاتی مردم مقاومت می کند، اما این مقاومت ارتجاعی به زودی درهم خواهد شکست.

دقیقا همین مبارزه برابری طلبانه جنبش زنان و حمایت و پشتیبانی دیگر جنبش های اجتماعی از برابری حقوق زن و مرد و برافتادن تبعیض است که اکنون حتا گروه هایی از وابستگان رژیم حاکم را به تکاپو واداشته، تا خود را مدافع برخی مطالبات زنان جا بزنند. آنها می کوشند زنان را به بهبود اوضاع از طریق اصلاح برخی قوانین در چارچوب دولت مذهبی، امیدوار سازند. اما زنان هرگز نباید فریب این ریاکاران را بخورند. دولت مذهبی، دشمن آشتی ناپذیر مطالبات برابری طلبانه زنان است. تعرض جنبش زنان، برای برانداختن تمام تبعیضات و حصول به برابری کامل حقوقی، از تعرض، علیه کلیت نظام موجود جدائی ناپذیر است. برابری حقوق، البته به معنای، رهائی کامل زن نیست. اما نخستین گام برای این رهائی است. رهائی کامل و همه جانبه زن، از قید تمام ستم ها، هنگامی میسر است که سر منشاء اسارت زن، یعنی نظام طبقاتی موجود و تمام موانع و محدودیت هایی که ایجاد کرده است، برافتند.

تنها، در سوسیالیسم، در نظامی که مشارکت همه جانبه زن در تولید اجتماعی، نه فقط یک حق بلکه وظیفه است، در جایی که کار خانگی، دیگر، خدمتی خصوصی نیست، بلکه به کاری اجتماعی تبدیل شده است. در نظامی که تمام بنیاد خانواده موجود، درهم شکسته شده است، می توان از رهائی کامل زن و برابری همه جانبه سخن به میان آورد.

سازمان فدائیان (اقلیت) نه فقط برای برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد، بلکه برای برابری همه جانبه و کامل زن و مرد و برانداختن هرگونه ستم و تبعیض مبارزه می کند.

زنان ستم دیده و مبارز!

تلاش و مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورائی، که یکی از وظائف فوری آن، الغاء تمام تبعیضات، نابرابری ها و ستم گری های جنسی و به رسمیت شناختن برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد است، تشدید کنید!

سازمان فدائیان (اقلیت) تمام زنان و مردانی را که برای برابری حقوق زن و مرد، تلاش و مبارزه می کنند، فرا می خواند که در روز ۸ مارس، با شعار زنده باد ۸ مارس، زنده باد برابری زن و مرد، نابود باد ستم و تبعیض، اعتراض علنی خود را به نظم غیر انسانی موجود در ایران، ابراز دارند.

سازمان فدائیان (اقلیت)، ۸ مارس، روز جهانی زن را به تمام زنان و مردانی که برای برابری زن و مرد و برانداختن تمام تبعیض ها و ستمگری ها علیه زنان، تلاش و مبارزه می کنند، تبریک می گوید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورائی

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ماه ۱۳۸۵

کار- نان- آزادی- حکومت شورائی

۸ مارس، روز جهانی زن فرا رسیده است. ۸ مارس، نماد مبارزه زنان جهان، برای رهائی از ستمی ست که قرن ها بر زن اعمال شده است.

۸ مارس، نماد مبارزه ای جهانی برای برابری زن و مرد است. نماد مبارزه ای است که تا رهائی کامل و همه جانبه زن ادامه خواهد یافت. حدود یک قرن، از روزی که زنان سوسیالیست اروپا، ۸ مارس را به پاس مبارزه قهرمانانه زنان کارگر و سوسیالیست آمریکا برای برابری زن و مرد، روز جهانی زن، اعلام نمودند، می گذرد.

در طول این یک قرن، در نتیجه تلاش و مبارزه جنبش های زنان، جنبش های کارگری، کمونیستی و چپ، زنان جهان توانسته اند به دست آوردهای قابل ملاحظه ای نائل آیند. هم اکنون در اغلب کشورهای جهان، برابری حقوقی زن و مرد قانونا به رسمیت شناخته شده است. به رغم این که، این برابری حقوقی، در چارچوب نظم طبقاتی سرمایه داری، در عمل، با موانع و محدودیت هایی روبه روست، اما تا همین حد نیز یک پیشرفت قابل ملاحظه است.

با این وجود، هنوز می توان کشورهای را یافت که طبقه حاکم بر آنها، در برابر خواست برابری طلبانه زنان مقاومت می کند.

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، نمونه کاملی از بی حقوقی و اسارت همه جانبه زن است. کشوری که در آن، نه فقط برابری زن و مرد، به رسمیت شناخته نشده، بلکه در بند قوانین رسمی اش، بر تبعیض، ستم و نابرابری صحنه نهاده شده است.

در اینجا انسانی که زن است، به جرم زن بودنش، نیم انسان انگاشته می شود.

زن، به جرم زن بودن اش، قانونا از دسترسی به بالاترین مقامات و مناصب حکومتی محروم شده است. نمی تواند در مسند قضاوت قرار گیرد. حتا شهادت آن، به عنوان یک انسان، در محاکم قضائی مناط اعتبار نیست.

مجموعه قوانین حکومت اسلامی، بر تمام این بی حقوقی و بربریت مهر تأیید زده است. اما این هنوز تمام فاجعه نیست. رژیم ستمگر و ضد انسانی جمهوری اسلامی، رسما در قوانین خود، بر مناسبات فوق ارتجاعی حاکم بر خانواده نیز مهر تأیید زده است.

قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی، زن را ملزم به زندگی برده وار می سازد. زن، در خانه باید مطیع و فرمانبردار پدر، برادر و شوهر باشد. قوانین برده داری دوران باستان، به ارباب صاحب برده، حق می داد، با برده همچون ابزار رفتار کند و حتا برده را بکشد. قوانین جمهوری اسلامی همین حق رابه نام ناموس، برای مرد خانواده به رسمیت شناخته است.

این، یک بی حقوقی تام و تمام زن، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ست. نظامی که زن را به درجه یک نیم انسان تقلیل داده است، فقط ارتجاعی نیست، بلکه ضد انسانی ست.

این نظام، بایداز بیخ و بن برافکنده شود. این، صرفا یک خواست و آرزوی انسانی نیست. نیروهای اجتماعی زنده و فعال، میلیونها زن و مرد، برای برانداختن این بربریت به حرکت در آمده اند.

زنان ایران، به مبارزه و تلاش، برای برانداختن این همه بی حقوقی، ستم، تبعیض و نابرابری، روی آورده اند. مدام بر تعداد مبارزین برابری حقوق زن و مرد، افزوده می شود. جنبش زنان، در این مبارزه، تنها نیست. جنبش کارگری و کمونیستی ایران، مدافع و متحد پیگیر، جنبش برابری طلبانه زنان است. جنبش دانشجویی نیز،

چشم‌انداز تیره اوضاع اقتصادی در آینه بودجه سال ۸۶

سیاست حکومت اسلامی مبنی بر کاهش وابستگی به درآمد نفت، اتکاء بودجه به درآمد نفت را کاهش دهد. او گفت: " سهم درآمدهای نفتی به کل بودجه‌ی عمومی از ۳/۵۸ درصد در سال ۸۵ به ۹/۲ درصد در سال ۸۶ کاهش پیدا کرده است". او ادامه داد: " سال ۸۵ کل مصرف ارز ما ۳۸ میلیارد و ۱۹۲ میلیون دلار است که در بودجه‌ی ۸۶ آن را به ۲۹ میلیارد و ۵۵۵ میلیون دلار رساندیم؛ یعنی ۲/۲۹ درصد آن را کاهش دادیم؛ پس مصرف ارز و اتکا به نفت را کاهش دادیم."

به گفته احمدی نژاد نه تنها اتکاء به درآمد نفت کم شده، بلکه طرح‌های عمرانی بیشتری اجرا خواهند شد. همانگونه که در سال جاری با طرح‌های خود اشتغالی معضل بیکاری را تعدیل کرده‌اند، مشکلات ۸۰۰ واحد بزرگ اقتصادی را که با بحران روبرو بوده‌اند با تشکیل کمیته‌های بحران حل کرده‌اند، و به همین سبب برای سال آینده نیز طرح‌های بزرگی برای رفع مشکل بیکاری در نظر گرفته شده است. به گفته احمدی نژاد یکی دیگر از موفقیتهای دولت او کنترل نرخ تورم در سال جاری بوده است که هم اکنون به ۱۲/۱ درصد رسیده است. احمدی نژاد افزود: "کنترل تورم از افتخارات این دولت و مجلس است."

بودجه عمومی دولت، ۶۱ هزار و ۲۶۴ میلیارد تومان است که معادل دلاری آن رقمی حدود ۶۵ میلیارد دلار می‌شود. احمدی نژاد مدعی است به منظور کاهش وابستگی به درآمد نفت، سهم نفت را در بودجه سال آینده کاهش داده و کل مصارف ارزی را ۲۹/۵ میلیارد دلار در نظر گرفته، اما جالب این که بنا بر اظهار کمیسیون اقتصادی مجلس "با مراجعه به متن لایحه بودجه به آسانی می‌توان دریافت این ارقام در مورد هزینه ارزی حداقل ۸/۳۵ و حداکثر ۴۴ میلیارد دلار بوده و در نتیجه قیمت هر بشکه نفت نیز معادل ۹/۴۰ دلار الی ۵۰ دلار خواهد بود." بنابراین با فرض اینکه تحریم‌های عنقریب در راه تأثیری بر میزان فروش نفت در سال آینده باقی نگذارد و با فرض این که جمهوری اسلامی بتواند در سال آینده هر بشکه نفت را معادل ۹/۴۰ دلار الی ۵۰ دلار به فروش برساند، مابقی بودجه دولت باید از منابع داخلی تأمین شود. این منابع در بودجه عبارتند از مالیات‌ها، که رقم آن در بودجه افزایش یافته و بر روی کاغذ به ۱۹۰ هزار میلیارد رسیده است، به اضافه درآمدهایی که زیر عنوان "سایر منابع" رده بندی شده‌اند و عبارتند از: فروش شرکت‌های دولتی به میزان ۷ هزار میلیارد تومان، یعنی رقمی که در سال‌های گذشته هرگز به هزار میلیارد تومان هم نرسیده است، و واگذاری سهام کارخانجات دولتی، مالیات بر ثروت، مالیات غیر مستقیم یعنی مالیات بر کالاها و خدمات دولتی به میزان یک هزار میلیارد تومان، دریافت عوارض و جرایم به میزان ۳ هزار میلیارد تومان، برداشت از حساب ذخیره ارزی، و صدور اوراق قرضه.

- ادامه دارد -

به همراه ارتشی از عاملین و کارگزاران این دستگاه، منابع لازم جهت نیروهای مسلح نظامی و انتظامی، اطلاعاتی، امنیتی، بسیج، احداث تأسیسات نظامی، زندان‌ها، خرید سلاح و جنگ‌افزار، گسترش تأسیسات نظامی اتمی و غیراتمی را کنار می‌گذارند، بودجه هنگفتی به شرکت‌ها و موسسات اقتصادی تحت پوشش دولت اختصاص می‌دهند، و سرانجام اگر چیزی باقی بماند به آموزش و بهداشت توده مردم اختصاص می‌یابد.

از این رو، بودجه نویسان اسلامی- بورژوازی در مخفی کردن کسر بودجه استاداند. کسری بودجه به ماهرانه‌ترین شکلی پنهان می‌شود چرا که از قضا همین کسری بودجه‌ها گریبان طبقه کارگر و زحمتکش را می‌گیرد و سبب عدم پرداخت دستمزد و حقوق، کاستن بیشتر امکانات درمانی و آموزشی و نیمه‌کاره ماندن آن دسته از طرح‌های عمرانی است که به با بهبود شرایط زندگی مردم ارتباط دارند.

بودجه سال ۸۶ هم به همین سبب توسط کابینه تنظیم و روز آخر بهمن‌ماه توسط احمدی نژاد به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد. نمایندگان مجلس غرو لندن کنان از تاخیر در تقدیم لایحه بودجه به مجلس و نبود وقت فرصت کافی برای بررسی دقیق و موشکافانه آن، صحبت‌های رئیس جمهور را در دفاع از لایحه بودجه شنیدند.

منابع درآمد بودجه سال ۸۶

بودجه کل کشور ۲۲۹ هزار میلیارد تومان، و بودجه عمومی ۶۱ هزار و ۲۶۴ میلیارد تومان است. این ارقام در سال ۸۵ به ترتیب ۱۹۱ هزار میلیارد و ۵۹ هزار و ۱۵۲ میلیارد تومان بوده اند و بودجه سال آینده ۹/۶ درصد نسبت به سال جاری رشد نشان می‌دهد.

احمدی نژاد، که در شارلاتانیسم و سفید نشان دادن سیاه، شانه به شانه رهبرش خمینی می‌ساید، پس از آن که تصویر بسیار روشن و مثبتی از وضعیت اقتصاد سال جاری ترسیم کرد و ثابت کرد که تحت زعامت کابینه او نرخ تورم پائین آمده، بیکاری کاهش یافته، بحران ۸۰۰ موسسه تولیدی که در آستانه ورشکستگی قرار داشتند حل شده، نرخ رشد اقتصاد افزایش یافته و در یک کلام اوضاع اقتصادی چنان محکم و منسجم است که مو لای درزش نمی‌رود، به سیاست‌های اقتصادی دولت برای سال آینده پرداخت که در لایحه بودجه سال ۸۶ تبلور یافته است. او اطمینان داد که در سال آینده باز هم وابستگی به درآمد نفت کاهش می‌یابد و بودجه طوری تنظیم شده که حتی در صورت تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا و هم‌پیمانانش، تمام درآمدهای پیش‌بینی شده تحقق خواهند یافت. به ادعای احمدی نژاد دولت توانسته در راستای

پایان هر سال، هیات دولت لایحه بودجه سال بعد را تنظیم و در اختیار مجلس قرار می‌دهد. بودجه در ایران نیز مانند تمام جوامع سرمایه‌داری شیوه تجدید توزیع درآمد خالص ملی را، که اساسا حاصل استثمار کارگران است، تعیین، و مشخص می‌کند که درآمد خالص ملی یک سال مالی به چه نحوی باید میان سرمایه‌داران بخش‌های مختلف اقتصاد سرمایه‌داری تجدید توزیع شود و هزینه دستگاه انگل دولتی و ارتش جیره‌خواران آن چگونه تأمین گردد. در پروسه این تجدید توزیع، بخشی از سهم کارگران از درآمد ملی، که در توزیع اولیه نصیب آن‌ها شده بود، به شکل مالیات، عوارض و ... از آن‌ها بازپس گرفته شده و به مصرف هزینه‌های دستگاه دولتی می‌رسد.

یکی از هنرهای بودجه نویسی بورژوازی هم این است که واقعیت خشن نهفته در فلسفه تنظیم بودجه را نرم و ملایم و انسان دوستانه جلوه دهد. از همین روست که هزینه پروژه‌های پنهانی امنیتی و نظامی و بخش بزرگی از بودجه دستگاه‌های نظامی و امنیتی و سایر دستگاه‌های دولت انگل بورژوازی در لابلای تبصره‌ها مخفی می‌شود، و بودجه مربوط به تأسیس پایگاه‌های نظامی جدید، زندان‌ها و غیره تحت عنوان طرح‌های عمرانی آورده می‌شود. هنر دیگر، مخفی کردن کسر بودجه است.

در جمهوری اسلامی نیز بودجه نویسی منطقی مشابه با سایر کشورهای سرمایه‌داری دارد. تفاوت اما اینجا است که در اقتصاد ایران کاملا متکی به درآمد حاصل از فروش نفت است، و دولت که صادرات و فروش نفت را در انحصار دارد، از موضع یک رانت خوار نفتی نقش تعیین کننده‌ای در اقتصاد و لذا هزینه کردن درآمد ملی ایفا می‌کند. علاوه بر این، ساختار مذهبی حکومت هزینه‌های بیشتری را بر بودجه تحمیل می‌کند. از یک سو مخارج دستگاه عظیم روحانیت به بودجه تحمیل می‌شود و از سوی دیگر ساختار ملوک‌طوایفی حکومت که به تعدد ارگان‌های مشابه انجامیده است هزینه‌های مضاعفی را به درآمد ملی تحمیل می‌کند. هر ارگان و نهادی برای خود دستگاه جاسوسی و پیگیری و زندان و تشکیلات دارد. هزینه همه این‌ها نیز به درآمد ملی تحمیل می‌شود. در اثر سرکوب و خفقان و نظام دیکتاتوری موجود و نبود دموکراسی، هیچ‌گونه کنترل و حساب و کتابی در کار نیست و بازار سوء استفاده و ریخت و پاش از حاصل دسترنج کارگران و تاراج منابع ملی گرم است. در یک کلام بودجه باید هزینه لاشه فربه دولت مذهبی و همه اعوان و انصار و جیره‌بگیران‌اش را تأمین کند. بنابراین در جمهوری اسلامی اینگونه عمل می‌شود که ابتدا هزینه حفظ و گسترش دستگاه بوروکراسی، ارگان‌های متعدد سرکوب مادی و معنوی، ارگان‌ها و تشکیلات مختلف روحانیون،

حداقل دستمزد، نباید کمتر از ۵۰۰ هزار تومان باشد

دستمزد را دیگر از این بحث وجدل های ظاهری هم بی نیاز ساخت.

وزارت کار با فراخوان شوراهای اسلامی کار سراسر کشور و تشکیل جلسه ای در مرکز همایش صدا و سیما مورخ پنجشنبه ۱۲ بهمن ۸۵ تحت عنوان "مجمع عمومی" و انتخاب یک هیئت مدیره یازده نفره، کانون عالی شوراهای اسلامی کار جدیدی را ایجاد نمود. در اجلاس اعضای هیئت مدیره این کانون که روز ۲۶ بهمن در محل ساختمان شماره دو وزارت کار برگزار گردید، رئیس و نایب رئیس کانون و همچنین سه نفر برای شرکت در جلسات شورای عالی کار انتخاب شدند.

بدین ترتیب، اگر چه "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" ارتجاعی قبلی وابسته به دم و دستگاه رفسنجانی، هنوز رسماً انحلال نیافته است، اما تشکیلات ارتجاعی دست ساز و مطیع دیگری که باید آن را زیر مجموعه وزارت کار احمدی نژاد به حساب آورد، سرهم بندی شده است تا کارفرمایان و دولت، این بار به یاری این تشکل وزیر ساخته، آسان تر و بی دردستر از گذشته بتوانند سر کارگران را در مورد مسائل کارگری از جمله در مورد تعیین حداقل دستمزدهای کارگری، شیره بمالند. کما اینکه وزیر کار جمهوری اسلامی در دیدار با اعضای هیئت مدیره کانون جدید، ضمن اظهار خوشحالی و تبریک به خاطر شکل گیری این ارگان که آن را یک "تشکل فراگیر" و "واقعی" نامید، از آنان خواست که هر چه زودتر با کانون عالی کارفرمایان وارد گفتگو شوند و برسر مسئله دستمزدها با آنان توافق کنند!

"ناصر برهانی" رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار جدید نیز در اواخر بهمن ماه اعلام نمود که در آینده نزدیک، در جلسه ای با شورای عالی کار فرمایان، در خصوص تعیین حداقل دستمزدها به گفتگو خواهد پرداخت.

اگر چه از مضمون و نتایج این گفتگوها هنوز خبری انتشار نیافته است، اما شواهد حاکی از آن است که سرمایه داران و دولت آنها با همستی تشکل های ارتجاعی وابسته به خود، باز هم با رقم سازی و دروغ پردازی به روال سال های گذشته، از تعیین و افزایش حداقل دستمزدهای کارگری برپایه نرخ تورم واقعی طفره می روند و مصمم اند که دستمزدهای کارگری را همچنان در زیر خط فقر نگاه دارند.

در شرایطی که تنها در ظرف سه چهار ماه اخیر، بهای بسیاری از کالاها و مایحتاج عمومی از ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است، نرخ تورم حدود ۱/۵ درصد اعلام شده وحتا وزیر کار چنین ادعا نموده است که نرخ تورم، هم در سال گذشته و هم در سال جاری، کاهش داشته است!

در شرایطی که افزایش افسار گسیخته قیمت ها و فشار گرانی، روزگار توده های زحمتکش مردم را سیاه نموده و خانواده های کارگری را به وضعیت معیشتی بسیار دشوار و طاقت فرسائی فرو رانده است، برخی از مقامات و مسئولین

دولتی باوقاحت تمام، خود را به بی خبری زده اند و افزایش قیمت ها را به کلی انکار می کنند! چند روز پیش روزنامه اعتماد فاش ساخت که "براساس سیاست های پولی و اعتباری سال ۸۵، بانک مرکزی موظف شده بود سیاست هائی را پیش بگیرد که نرخ رشد تورم ۱/۵ درصد باشد! بدین ترتیب عملاً به بانک مرکزی تکلیف شده است که نرخ تورم را در سال جاری ۱/۵ درصد اعلام کند!"

این نقل قول کوتاه با وضوح شگرفی بیانگر ساختگی بودن و کاغذی بودن نرخ ۱/۵ درصدی تورم و آشکار کننده دروغ باقی ها و انکار واقعیت هائی است که اثرات مخرب و زیان بار آن، میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش را به فقر و گرسنگی فاجعه باری سوق داده است.

در حالی که حتا برخی از کارشناسان اقتصادی بورژوازی، نرخ تورم را رقمی بین ۳۰ تا ۴۰ درصد اعلام کرده اند، دولت اسلامی و بانک مرکزی آن این واقعیت را انکار می کنند تا باز هم استثمار و فشار بر کارگران را تشدید و مانع سال های گذشته، زندگی در زیر خط فقر را بر آنان تحمیل کنند. اینها به نقل از یک مقام کارفرمایی می نویسد، "برابر آمار رسمی اعلام شده از سوی دولت، خط فقر در ایران از ۳۵۰ هزار تومان کمتر نیست"، یک استاد دانشگاه پس از محاسبه سبد هزینه بر مبنای نیازهای اولیه می گوید "با کمتر از ۴۰۰ هزار تومان نمی توان نیازهای اولیه را تامین کرد."

تمامی این واقعیت ها نشان می دهند که دستمزدهای کارگری تا چه حد غیرقابل تصور و مرگ باری پائین است. سال گذشته درحالی که درآمد ماهانه ی بین ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان رسماً به عنوان خط فقر اعلام شده بود، "شورای عالی کار" حداقل دستمزد کارگران را ۱۵۰ هزار تومان یعنی نصف و کم تر از نصف خط فقر تعیین نمود. امسال نیز درحالی که خط فقر رقمی بین ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار تومان است، کارفرمایان و همدستان آن هادر "شورای عالی کار" از دستمزدهای ۱۸۰ و ۲۰۰ هزار تومانی صحبت می کنند. افزون بر این، در حال حاضر بحث افزایش بهای هر لیتر بنزین از ۸۰ تومان به ۱۵۰ تومان نیز در میان است. روشن است که اگر این تصمیم به مرحله اجرا گذاشته شود، افزایش قیمت بنزین، به سرعت به سایر کالاها و خدمات تسری خواهد یافت و رشد بیش از پیش نرخ تورم را نیز در پی خواهد داشت.

معهداً ولو این مسئله راهم در نظر نگیریم، دستمزدهای کارگری که در حال حاضر بسیار بسیار ناچیز است برای آن که بتواند لاقول تورم موجود را ببوشاند باید به چند برابر مقدار کنونی افزایش پیدا کند. اگر خط فقر در لحظه کنونی لاقول ۳۵۰ هزار تومان است، اگر تورم افسار گسیخته و ۴۰ درصدی، مدام قدرت خرید کارگران را کاهش می دهد، باید به کارگران ماهانه حداقل ۵۰۰ هزار تومان دستمزد داده شود که از زیر خط فقر خارج شوند.

روشن است که در "شورای عالی کار" نه

کارفرمایان و نه دولت- که خود یک کارفرمای بزرگ است- حاضر نمی شوند حداقل دستمزدها را به این میزان و طبق خواست کارگران افزایش دهند. مرتجعین متشکل در کانون عالی شوراهای اسلامی کار، حال چه ابزار دست رفسنجانی باشند چه دست ساز و گوش به فرمان جهمی نیز، مجری فرامین اربابان خویش اند. آنان، با طرف های دیگر یعنی کارفرما و دولت، مثل گذشته، علیه منافع و خواست کارگران به بند و بست خواهند پرداخت و همچنان پیش برنده ی سیاست های دولت و طبقه حاکمه باقی خواهند ماند.

کارگران نیز این امید اند و مستقل از این تشکل های ارتجاعی و وابسته، به مبارزه برای افزایش دستمزد، ادامه خواهند داد. در واقعیت امر هم، در برابر کارگران، راهی وجود ندارد جز آنکه به نیروی خود اتکاء نمایند، مبارزه برای افزایش دستمزد را تشدید کنند و خواست خود را از طریق این مبارزات و از طریق تشکل های مورد اعتماد خود به سرمایه داران و دولت آن ها بقبولانند.

حداقل دستمزدهای ماهانه کارگری نباید کمتر از ۵۰۰ هزار تومان باشد. این خواست عموم کارگران است که وسیعاً باید از سوی آنان و توسط پیشروان کارگری در برابر سرمایه داران گذاشته شود.

تنها در پرتو اتحاد طبقاتی کارگران و گسترش مبارزات و اعتصابات کارگری ست که طبقه کارگر قادر خواهد شد مطالبات خود، از جمله افزایش حداقل دستمزد را متناسب با نرخ تورم بر طبقه حاکم تحمیل کند و سطح زندگی و معیشت خود را از زیر خط فقر برهاند.

از صفحه ۲

امپریالیسم، جنگ و انقلاب

بلکه علیه غرب اند. علیه امپریالیسم آمریکا نیستند، بلکه علیه آمریکا هستند. مخالفت آنها با غرب و آمریکا از زاویه مذهبی و ارتجاعی، با مظاهر پیشرفته سرمایه داری درمقایسه با فنو ادلیسم و قرون وسطاست. یا به این علت است که از اسرائیل حمایت می کنند. دیدگاه واقعی آنها چیز دیگری نیست، جز همان دیدگاه خمینی. آنها به همان اندازه ضد امپریالیست اند که خمینی ادعا داشت.

مبارزه ضد امپریالیستی، اما مبارزه طبقاتی علیه سرمایه است. مبارزه یک طبقه بالنده و مترقی علیه یک طبقه ارتجاعی و میرنده است، نه مبارزه نیروهای واپسگرایی که خواهان بازگشت به دوران سیاه حکومت های مذهبی قرون وسطائی هستند و علیه تمام پیشرفت های بشریت تلاش می کنند.

بنابراین روشن است که تنها، شعار انقلاب و تلاش برای برپائی انقلاب کارگران و زحمتکشان، بدیلی ست بر جنگ. این است تاکتیکی که ما کمونیست ها، از هم اکنون آن را در دستور کار قرار داده ایم.

نگاهی به مبارزات کارگری در بهمن ماه دفاع از کارگران تعلیقی شرکت واحد، دفاع از جنبش کارگری است

«سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، همچنان زیر شدیدترین فشارهای امنیتی - پلیسی - اقتصادی به سر می برد، آزار و تهدید کارگران شرکت واحد از سوی پلیس امنیتی شرکت واحد (حراست) به دلیل فعالیت ها و ارتباطات سندیکایی شدیدتر از قبل ادامه دارد، در جدیدترین سیاست گزاری های ضد کارگری، احمدی بافنده مدیر عامل منصوب قالیباف شهردار تهران، ضمن مراجعه به مناطق مختلف شرکت واحد و در گفت و گو با کارگران با ایجاد وحشت اخراج در بین کارگران، اعلام نموده است: "جدیدا کارت هایی از سوی سندیکا بین کارگران توزیع شده است تا به شماره حساب سندیکا پول واریز کنند، کارگرانی را که به حساب سندیکا پول واریز می کنند به ما معرفی کنید تا اخراج کنیم". کارگران را به اداره پلیس امنیتی شرکت واحد (حراست) می برند و با انواع شیوه های روان شناسی و تهدیدهای مختلف در فشار قرار می دهند تا با سندیکا ارتباط برقرار نکنند... در مدت یک ماه بازداشت اخیر منصور اسانلو، او را زیر فشار روحی قرار داده بودند تا از هیات مدیره سندیکا استعفا بدهد، قاضی حداد به او می گفت تا این استعفا را قبول نکنی هر روز دو اتهام جدید به اتهام قبلی اضافه می کنیم».

این متن بخشی از اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه است که به مناسبت سالگرد ۱۵ فوریه انتشار یافت. ۱۵ فوریه روزی است که سال گذشته و در پی سرکوب اعتصاب کارگران شرکت واحد، از سوی کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی، به عنوان روز جهانی حمایت از کارگران ایران و هم بستگی با سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اعلام شده بود. واقعیت این است که یک سال تلاش رژیم در سرکوب خواست های کارگران شرکت واحد و سندیکای مستقل شان، اگرچه به طور مقطعی دست آوردهایی برای رژیم به دنبال داشت و به صورت موقت از نقش سندیکا در پیشبرد و رهبری خواست ها و مبارزات کارگران شرکت واحد کاست، اما به واسطه و در اثر اعتصاب کارگران شرکت واحد، امروز کارگران و جنبش کارگری گام های موثری به جلو برداشته اند. این تأثیر به گونه ای است که روایت تاریخ امروزه جنبش کارگری، بدون مبارزات کارگران شرکت واحد و سندیکای شان، روایتی ناقص و بی معنا خواهد بود.

رژیم تصور می کند با سرکوب، می تواند جنبش کارگری را نابود کند. اما تاریخ بارها نشان داده است که جنبش های اجتماعی علیرغم این که توسط طبقات حاکم سرکوب شده اند، تأثیر خود را بر ارتقاء مبارزه طبقات فرودست برجای گذارده اند. همان طور که در جنبش های اجتماعی بزرگ تاریخ بشری، نظیر قیام اسپارتاکوس و یا کمون پاریس شاهدیم و می بینیم که این جنبش ها به رغم شکست، در تاریخ جاودانه گشته و تأثیر خود را بر جای گذاشته اند. و در ابعادی هر چند محدودتر باز شاهدیم که تشکل های مستقل کارگری در طول تاریخ تسلط

مناسبات سرمایه داری بر جامعه بشری و شکل گیری طبقه کارگر، بارها سرکوب شدند ولی باز به پا خاسته و تأثیر خود را بر مبارزات طبقه کارگر برای رهایی از بندهای مناسبات سرمایه داری بر جای گذاشتند.

بعد از گذشت یک سال از اعتصاب تاریخی کارگران شرکت واحد، مبارزات این کارگران و دفاع آنها از تشکل مستقل شان و نیز مقاومت و پایداری کارگران تعلیقی شرکت واحد و دفاع تحسین آور از سندیکای مستقل آن ها، به رغم همه ی فشارهای اقتصادی و روحی و به رغم تهدید و زندان، به یک نماد برای جنبش کارگری ایران تبدیل شده است. جنبشی که سال ها چنین هم بستگی پرشور و مبارزه ی جانانه ای را به خود ندیده بود.

کارگرانی که برای خواست های برحق خود از جمله تشکل مستقل، انعقاد قراردادهای جمعی و آزادی رهبر سندیکا به میدان آمده، اعتصاب کردند و رژیم برای سرکوب آنها به تعداد دو برابر کارگران، نیروی سرکوب و پلیس به میدان آورد. روزی که ارتش غیر مسلح کارگران نشان داد که ارتش های مسلح بورژوازی چه وحشتی از آن ها دارند.

در پی سرکوب اعتصاب سال گذشته کارگران شرکت واحد که با دستگیری و ضرب و شتم هزاران کارگر شرکت واحد همراه بود، تعدادی از کارگران نیز از کار معلق گشته و در آن وضعیت باقی ماندند. کارگران تعلیقی که تعدادشان ۵۴ نفر بود، در طول این مدت بارها دست به تجمع در برابر اداره کار زده و خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

با گذشت یک سال از این تلاش ها، در نیمه دوم بهمن ماه و در حالی که به ظاهر قول رسیدگی به خواست های کارگران تعلیقی داده شده بود، حکم اخراج اکثر کارگران به جز ۱۰ نفر از سوی هیات تشخیص اداره کار صادر شد. هر چند که حکم بازگشت به کار این ۱۰ نفر نیز با مخالفت و ممانعت شرکت واحد از حضور کارگران بر سر کار روبرو گشت.

در این احکام که به طور عموم، پیرو رای کمیته انضباط کار شرکت واحد صادر شدند، حتا بسیاری از ظواهر قانونی توسط صادرکنندگان رای ها رعایت نشده و در این میان شورای اسلامی کار نقش برجسته ای در صدور رای علیه کارگران و به نفع کارفرما بر عهده داشت.

برای نمونه در حالی که کارگران باید به جلسه کمیته انضباطی دعوت شده و با حضور کارگر فوق جلسه تشکیل شود، در هیچ کدام از احکام صادره از سوی کمیته انضباط کار شرکت واحد، کارگران حضور نداشته و از آن ها برای شرکت در جلسه دعوت نشده بود.

در احکامی که علیه کارگران توسط کمیته انضباط کار شرکت واحد صادر شده، در مورد علت اخراج کارگران آمده است: «کارشکنی، شایعه پراکنی، شرکت در تحصن ها، تظاهرات، اعتصابات غیرقانونی، اعمال فشارهای گروهی و فردی برای تحصیل مقاصد و یا بدست آوردن امتیازات غیرقانونی، تشویق و تحریک کارگران و همکاری با کم کاری و ترک کار و اخلال در

نظم کارگاه ها».

هم چنین در تاریخ ۵ اسفند ماه، منصور اسانلو، رییس هیات مدیره شرکت واحد نیز در دادگاه به اصطلاح انقلاب تهران و به صورت غیرعلنی محاکمه شد. در این دادگاه تنها قاضی، منشی دادگاه، دادستان، وکیل مدافع و منصور اسانلو شرکت داشتند.

با نگاهی به متن حکم اخراج کارگران و اتهامات منصور اسانلو و نیز فشار قاضی حداد به منصور اسانلو برای استعفا از هیات مدیره سندیکا، به خوبی می بینیم که همه این اقدامات و فشارهای رژیم دلیلی جز پافشاری کارگران بر تشکل مستقل شان و مبارزه برای خواست های کارگران با تکیه بر تشکل مستقل شان نداشته و ندارد.

یک سال تلاش بی وقفه رژیم برای درهم کوبیدن سندیکای شرکت واحد، نشان می دهد که حرکت کارگران شرکت واحد از چه اهمیتی برای جنبش کارگری برخوردار بوده و تا چه حد رژیم در جلوگیری از شکل گیری تشکل های کارگری مٌصبر است. تلاشی که بهتر است گفته شود از حدود بیست ماه قبل و با حمله اوباشان خانه کارگر به دفتر سندیکا و ضرب و شتم کارگران شرکت واحد شروع شده بود.

در طول این مدت، فقر سایه خود را هر چه بیشتر بر روی کارگران و زحمتکشان گسترانده است. فاصله طبقاتی روز به روز افزایش یافته و جمعیت زیادی به خیل ارتش ذخیره کار (بیکاران) اضافه شده اند.

در طول این مدت، جمع بیشتری از مزدبگیران به زیر خط فقر رانده شده و فاصله ی دستمزدها با خط فقر افزایش یافته است. در حالی که بنابر نظر بسیاری از کارشناسان حداقل درآمد یک مزدبگیر باید بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان باشد، حداقل دستمزد مصوبه شورای عالی کار برای کارگران ۱۵۰ هزار تومان است و تازه در بسیاری از کارخانجات و کارگاه های کوچک و یا در بخش های کشاورزی و خدمات همین حداقل نیز رعایت نمی شود.

رژیم جمهوری اسلامی و یا هر رژیم سرمایه داری دیگر، نه قادر به حل معضل فقر و بیکاری است و نه چنین خواست و اراده ای در این رژیم ها وجود دارد.

راه حلی که جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت سرمایه داری برای مقابله با جنبش رو به رشد کارگری که نتیجه مستقیم تشدید تضادهای این مناسبات است، داشته و دارد سرکوب است. در این راه رژیم سعی می کند با ابزارهای گوناگون از جمله خصوصی سازی (همان طور که در شرکت واحد نیز شروع شده)، قراردادهای موقت، ممانعت از اعتصاب و ایجاد تشکل، ارتش ذخیره کار، اخراج و غیره کارگران را هر چه بیشتر از حقوق خود محروم ساخته و از سوی دیگر با ترساندن آن ها از عواقب اعتراضات شان، کارگران را وادار به خاموشی سازد.

در چنین شرایطی بود که تشکیل سندیکای شرکت واحد و اعتصاب کارگران به رهبری این سندیکا، نوید بخش گسترش مبارزات کارگران برای برپایی تشکل های مستقل کارگری بود، و از همین روست که دفاع از این مبارزه، دفاع از کارگران تعلیقی و دفاع از سندیکای کارگران شرکت واحد برای جنبش کارگری اهمیت برجسته ای داشته و دارد.

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

جنبش اعتراضی معلمان و ...

روز ۲۹ بهمن اطلاعیه ای تحت عنوان " صدای جنبش دانشجویی خاموش نمی‌شود " از سوی سازمان انتشار یافت. در این اطلاعیه ضمن اشاره به رشد و گسترش جنبش دانشجویی، بویژه گرایش سوسیالیستی و چپ آن، که در مراسم ۱۶ آذر امسال مشهود بود، خبر از شناسایی فعالین دانشجویی از سوی عوامل سرکوب در پوشش "کمپنه‌های انضباطی" داده شد. به گفته این اطلاعیه این اقدامات را باید آغاز "ضد حمله" رژیم برای تشدید اختناق و سرکوب در دانشگاه‌ها دانست. "کمپنه‌های انضباطی" فعالین دانشجویی را در یکرشته از دانشگاه‌ها برای پاره‌ای توضیحات و بازجویی احضار کردند و نتیجه صدور احکام تنبیهی شامل اخراج، تعلیق و اخطارهای کتبی و شفاهی در مورد فعالین دانشجویی بود. اطلاعیه در ادامه، ضمن اشاره به صدور احکام بدوی "کمپنه انضباطی دانشگاه مازندران" در مورد ۸ دانشجوی این دانشگاه، احضار فعالین دانشجویی توسط "کمپنه های انضباطی" و صدور احکام اخراج، تعلیق و تنبیهی از سوی این کمیته را به شدت محکوم کرده و خواهان بازگشت تمام این دانشجویان به دانشگاه‌های خود شده است.

اطلاعیه دیگری با عنوان " جمهوری اسلامی مسنول جان احمد باطبی است " روز ۲۹ بهمن صادر شد. در این اطلاعیه ضمن اشاره به تشنج و حمله مغزی احمد باطبی در پی ریختن زندانیان به درون بند و جمع آوری وسایل شخصی او، آمده است " احمد باطبی دارای شرایط نامناسب جسمانی است" و " مسنولین زندان در ماههای گذشته او را به شدت تحت فشار قرار داده و از دادن مرخصی درمانی نیز به وی خودداری کردند". اطلاعیه، هر گونه خطری که جان زندانیان سیاسی را تهدید کند، بر عهده رژیم جمهوری اسلامی دانسته و ضمن محکوم نمودن رفتار غیر انسانی زندانیان با زندانیان سیاسی خواهان آزادی فوری تمام زندانیان سیاسی شده است.

روز سوم اسفند اطلاعیه دیگری تحت عنوان " بازداشت سمیه بینات، همسر احمد باطبی، محکوم است" منتشر شد. در این اطلاعیه ضمن اعلام خبر بازداشت سمیه بینات همسر احمد باطبی گفته شده است که با انعکاس این خبر، احمد باطبی، برغم وضعیت وخیم جسمی و روحی، در اعتراض به دستگیری همسر خود دست به اعتصاب غذا زد. در خاتمه اطلاعیه، سازمان ما بازداشت سمیه بینات را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری او شد.

روز ۵ اسفند اطلاعیه ای با عنوان " از اعتصاب سراسری معلمان حمایت کنیم" از سوی سازمان صادر شد. این اطلاعیه خبر از برپایی تجمع اعتراضی بیش از ۳ هزار معلم، برای دومین بار طی سه هفته اخیر، در مقابل مجلس ارتجاع، داد. این اطلاعیه می گوید "معلمان خواهان افزایش حقوق و مزایای خود هستند، و به رد لایحه مدیریت خدمات کشوری از سوی شورای نگهبان معترضند". تجمع اعتراضی روز ۵ اسفند فرهنگیان با صدور قطعنامه ای ۴ ماده ای خاتمه یافت. در بند یکم این قطعنامه گفته می شود که " در صورت ادامه این روند و عدم نتیجه گرفتن معلمان جمعی در روز شنبه ۱۲ اسفند ماه در مقابل مجلس برگزار خواهند کرد." و در بند سوم این قطعنامه آمده است که " در صورت عدم پاسخ روشن به خواسته ها، معلمان کشور از ۱۵ اسفند از حضور در مدارس خودداری خواهند کرد". در خاتمه این اطلاعیه نیز گفته شده است " سازمان فدائیان (اقلیت) از مبارزات معلمان ایران حمایت کرده و از تمام دانش آموزان ایران می‌خواهد که فعالانه از مبارزات و اعتصابات آموزگاران خود حمایت کرده و آنان را در رسیدن به خواسته‌های خود، یاری رسانند".

ماهیت ارتجاعی یکسانی برخوردار هستند و عملاً در جهت فریب و سرکوب مردم رنج‌دیده ایران، از سیاست واحدی پیروی می‌کنند. با وجود اینکه معلمان کشور، از جمله اقشار زحمتکش مردم ایران هستند که در رشد و تعالی دانش آموزان و ارتقاء سطح فرهنگ جامعه، نقش کلیدی دارند، که می‌بایست از آرامش فکری و شرایط نسبتاً مطلوب مادی و معنوی برخوردار باشند، اما به دلیل پائین بودن سطح درآمد حقوقی، سال‌هاست در شرایط نابسامان معیشتی بسر می‌برند. تا جایی که بسیاری از معلمان برای امرار معاش خود، مجبورند اوقات فراغت شان را به کارهای جانبی، از جمله مسافرت‌کنشی بپردازند. اشتغال فرهنگیان به مسافرت‌کنشی، جهت پاسخگویی به نیازهای اولیه‌ی معیشتی خود و فرزندان شان، تا کنون لطمات جبران‌ناپذیری بر شان و جایگاه معنوی و فرهنگی آنان در جامعه، به ویژه در میان دانش آموزان وارد ساخته است. از طرف دیگر ترویج گسترده‌ی کلاس‌های خصوصی، جهت تأمین درآمد بخشی دیگر از معلمان، عملاً باعث پائین آمدن سطح عمومی آموزش در مدارس شده است. چرا که با وجود شرایط نابسامان جامعه، تعدادی از معلمان، برای جذب دانش آموزان به این گونه کلاس‌ها، ابتدا به ساکن ترجیح می‌دهند دانش خود را در کلاس‌های خصوصی به کار گیرند. چنانچه در بیانیه معلمان آمده است، سال گذشته حدود چهارصد هزار دانش آموز مردود شده‌اند. لذا مجموعه شرایط حاکم بر زندگی معلمان، باعث گردیده تا در طول سه سال گذشته، نگاه امیدوارانه‌ای به لایحه مدیریت خدمات کشوری داشته باشند. لایحه‌ای که قرار بود با به اجراء در آمدن آن، تمام شاغلان، بازنشستگان لشکری و کشوری، و کارکنان دولت از جمله فرهنگیان تابع نظام هماهنگ پرداخت‌ها شوند. که این امید نیز، با لطف دولت "مهر ورز!!" احمدی نژاد، به صندوق بایگانی فرستاده شد.

معلمان زحمتکش ایران، اگر چه در سال‌های اخیر، با وجود فشارهای شکننده و فرسایشی نیروهای امنیتی، پیگیرانه بر خواسته‌های خود پای فشرده‌اند، و در این میان، با از خود گذشتگی، فداکاری و بعضاً تحمل شکنجه و زندان، موفق به سازماندهی تجمعات اعتراضی با شکوهی نیز بوده‌اند، اما هنوز، کمترین بهبودی در شرایط زندگی آنان به عمل نیامده است. تا جایی که هم اکنون حدود ۷۰۰ هزار معلم، بین ۱۲۰ تا ۲۵۰ هزار تومان درآمد ماهیانه، زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

مجموعه شرایط حاکم بر ایران نشان داده است، مشکل درآمد حقوقی معلمان و شرایط نابسامان زندگی آن‌ها، جدای از مشکلات دیگر اقشار اجتماعی ایران نیست. آنچه بر معلمان و دیگر زحمتکشان ایران روا داشته شده است، حاصل ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و اجرای سیاست‌های ضد انسانی آن، در طول نزدیک به سه دهه بوده است. لذا معلمان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، ضمن پای فشرده بر تحقق مطالبات و خواسته‌های کوتاه مدت خود، از

طریق اعتراض، تجمع، اعتصاب و هر گونه اشکال دیگر مبارزاتی که خود تشخیص می‌دهند، باید توجه داشته باشند، با ادامه سلطه جمهوری اسلامی، نه تنها هیچ گونه تغییر اساسی جهت بهتر شدن زندگی اقشار زحمتکش ایران، رخ نخواهد داد، بلکه هر روز نیز بر وخامت شرایط زندگی زحمتکشان جامعه، افزوده خواهد شد.

جنبش معلمان و دیگر جنبش‌های اجتماعی، همانگونه که در بیانیه تجمع پانزده بهمن معلمان، به درستی به آن اشاره شده است، تا زمانی که در افراد قرار دارند، و از حمایت، همراهی و همبستگی دیگر جنبش‌های اجتماعی برخوردار نیستند، علاوه بر اینکه راحت‌تر زیر تیغ سرکوب و فشار نیروهای امنیتی، قرار خواهند گرفت، با خطر سرخوردگی و ناامیدی از روند مبارزه نیز روبرو هستند. لذا اتحاد، همبستگی و حمایت عملی جنبش معلمان، زنان، دانشجویان، جنبش کارگری و... از یکدیگر، نه تنها، ضامن بقاء و تحقق مطالبات کوتاه مدت آنان، بلکه همبستگی این جنبش‌ها در تداوم خود، بستر مناسبی برای یک خیزش انقلابی و قیام‌همگانی مردم ایران خواهد بود. قیامی که نه فقط منجر به سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد شد، بلکه با استقرار حکومت شورائی تحت حاکمیت کارگران و توده‌های زحمتکش ایران، دست‌یابی به شعار کار، نان، آزادی را نیز، برای همه مردم ایران متحقق خواهد ساخت.

کمک های مالی

کانادا

زنده باد سوسیالیسم	۲۰ دلار
آلمان	
رفیق ایوب	۱۰ اورو
رفیق کرامت دانشیان	۱۰ اورو

هند

نظام	۱۰۰ اورو
نظام	۱۵۰ اورو
مهرنوش ابراهیمی	۱۰۰ اورو
مرضیه احمدی اسکویی	۱۰۰ اورو
نفیسه ناصری (نسترن)	۱۰۰ اورو
اشرف بهکیش	۱۰۰ اورو
منیژه طالبی	۱۰۰ اورو
ویدا گلی آیکتاری (لیلا)	۱۰۰ اورو
سوزان نیکزاد	۱۰۰ اورو
زنده باد انقلاب	۱۵ اورو

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)
No 496 February 2007

جنبش اعتراضی معلمان و سرنوشت "لایحه نظام هماهنگ پرداخت"

اینکه با ادامه ایجاد توهم و همچنان در انتظار نگه داشتن معلمان، با کمک فشار نیروهای امنیتی تلاش خواهند کرد، اتحاد و پتانسیل بالای اعتراضی معلمان را، تضعیف کرده و آنان را از اعتراض و پیگیری مطالبات به حقیقت باز دارند. و بالاخره دولت احمدی نژاد با فرستادن توپ به زمین شورای نگهبان، گریبان خود را از رو درروئی با معلمان، رها ساخته و همانند سال های گذشته، با وعده ی تصویب لایحه ی "نظام هماهنگ پرداخت" و سر دادن شعارهای فریبکارانه ی پوپولیستی، بر موج سواری خود ادامه خواهد داد.

معلمان نیز، با هوشیاری و درس آموزی از تجارب چندین ساله ی خود، با پی بردن به ماهیت فریبکارانه این سیاست، همان طور که، در بیانیه ی پایانی تجمع اعتراضی مقابل مجلس یادآور شده بودند، مجدداً در روزهای ۳۰ بهمن و اول اسفند، دست به اعتراض زده و از حضور در کلاس های درس، خود داری کردند. بنا بر اعلام کانون صنفی معلمان ایران، این تحصن به طور گسترده از طرف جمعی از معلمان مقاطع مختلف تحصیلی در مدارس مناطق مختلف تهران، کرج و استان های خراسان، مازندران، کردستان، چهارمحال و بختیاری، یزد و کرمانشاه صورت گرفت. پس از این اعتصاب دو روزه، معلمان مجدداً روز چهارشنبه دوم اسفند، در مقابل مجلس ارتجاع تجمع کردند. معلمان در این اجتماع با شکوه که حدود سه هزار تن در آن حضور داشتند، با سر دادن شعار "مجلسیان هفتم، مصوبه هماهنگ فریب بود، فریب بود"، نشان دادند که مجلس، دولت، شورای نگهبان و تمام دست اندرکاران جمهوری اسلامی، از

در صفحه ۷

شورش نیروی انتظامی محاصره شده بودند، ضمن دادن شعارهایی از قبیل: "مدعی عدالت، خجالت خجالت"، "مجلس به این بی غیرتی، هرگز ندیده ملتی" و "تعطیلی مدارس، جواب طرح مجلس"، با صدور بیانیه ی پنج ماده ای، با امضای "دبیر خانه شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران" متشکل از چهل کانون صنفی معلمان سراسر کشور، به تجمع اعتراضی خود پایان دادند. معلمان در این بیانیه یاد آور شدند: "مجلس تا ۲۵ بهمن ماه فرصت خواهد داشت تا نسبت به تصویب و ابلاغ مجدد این لایحه اقدام کند، در غیر این صورت اعتراض معلمان ادامه خواهد یافت."

اعتراض سریع معلمان و تجمع پانزده بهمن آنان در مقابل مجلس ارتجاع، دولت احمدی نژاد را از باز پس گیری لایحه منصرف ساخت، تا در یک مصالحه ی پنهان، مسئولیت رد لایحه به شورای نگهبان واگذار گردد. با اجرای این سیاست، نه دولت لایحه را پس می گرفت، و نه نمایندگان فریبکار مجلس زیر قول خود می زدند. چرا که شورای نگهبان، فقط در بررسی مقدماتی پنج فصل اول این لایحه، بیست مورد ایراد "قانونی" به آن وارد ساخته است.

به کارگیری این ترفند از طرف دولت، که مسئولیت مستقیم پاسخگویی به معضلات و مشکلات معیشتی معلمان را دارد، برای دولت احمدی نژاد چند فایده دارد. نخست با فرستاده شدن این لایحه، در مسیر هزار توی مجلس به شورای نگهبان، بازگشت از شورای نگهبان به مجلس جهت رفع نواقص، و سپس ارسال آن به مجمع تشخیص مصلحت، به منظور حکمیت میان مجلس و شورای نگهبان، عملاً دوران دولت احمدی نژاد نیز خاتمه خواهد یافت. دوم

رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۸ / ۵ تا ۹ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ردیف ۴۱ متر، فرکانس ۷۴۷۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی